



درس سوم

ترجمه متن : مِهْنَتِكَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ : شغل تو در آینده

دَخَلَ الْمُدْرَسُ الصَّفَّ وَ قَالَ: «دَرَسُ الْيَوْمِ حَوْلَ مِهْنَةِ الْمُسْتَقْبَلِ» معلم داخل(وارد) کلاس شد و گفت: درس امروز درباره شغل آینده است.

فَسَأَلْ أَيَّ مِهْنَةٍ تُحِبُّ؟ پس پرسید: چه شغلی را دوست داری؟



صادق: أَنَا أَحِبُّ الزَّرْعَةَ. لِأَنَّهَا عَمَلٌ مِّمُّهُمُ لَتَقْدَمُ الْبِلَادِ. سَوْفَ أَصِيرُ مُهَنْدِسًا زِرَاعِيًّا. صادق: من کشاورزی را دوست دارم. زیرا آن کار مهمی برای پیشرفت کشور است. مهندس کشاورزی خواهم شد.

ناصر: أَنَا أَحِبُّ بَيْعَ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ كُنُوزٌ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْهَا: الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. ناصر: من کتابفروشی را دوست دارم. زیرا کتاب ها گنج هایی هستند و رسول الله (ص) درباره آنها فرموده اند: کتاب ها باغ های دانشمندان هستند. قاسم: سَأَصِيرُ مُخْتَرِعًا وَ سَوْفَ أَصْنَعُ جَوَازًا جَدِيدًا. قاسم: مخترع ای خواهم شد و تلفن همراه جدیدی خواهم ساخت. منصور: أَنَا أَحِبُّ الرِّيَاضَةَ. أَنَا لَاعِبٌ مُّمْتَازٌ فِي كُرَةِ الْقَدَمِ. منصور: من ورزش را دوست دارم. من بازیکنی ممتاز در فوتبال هستم.

أمین: أَنَا أَحِبُّ طِبَّ الْعُيُونِ. سَوْفَ أَصِيرُ طَبِيبًا لَخِدْمَةِ النَّاسِ. أمین: من چشم پزشکی را دوست دارم. برای خدمت به مردم پزشکی خواهم شد.

الطُّلَّابُ ذَكَرُوا أَصْحَابَ الْمِهْنِ كَالْمُدْرَسِ وَالْخَبَّازِ وَالشُّرْطَى وَالْحَلْوَانِيَّ وَالْبَائِعِ وَالْمُمْرِضِ وَالْحَدَّادِ وَغَيْرِهِمْ. دانش آموزان صاحبان شغل ها را مانند: معلم و نانوا و پلیس و شیرینی فروش و فروشنده و پرستار و آهنگر و غیر آن ها را ذکر کردند.

الْمُدْرَسُ: مَا هُوَ هَدَفُكُمْ مِنْ اِنتِخَابِ الشُّغْلِ؟ معلم: هدف شما از انتخاب شغل چیست؟ عارف: خِدْمَةُ النَّاسِ. لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِّنَّا بِحَاجَةٍ إِلَى الْآخَرِينَ. عارف: خدمت به مردم. زیرا هر یک از ما به دیگران نیازمندیم.

الْمُدْرَسُ: أَيُّ شُغْلٍ مِّمُّهُمُ؟ معلم: کدام شغل مهم است؟ حامد: كُلُّ مِهْنَةٍ مُّمَهِّمَةٌ وَالْبِلَادُ بِحَاجَةٍ إِلَى كُلِّ الْمِهْنِ. حامد: هر شغلی مهم هست و کشور به همه ی شغل ها نیازمند است. الْمُدْرَسُ: عَلَيْنَا بِاحْتِرَامِ كُلِّ الْمِهْنِ. باید به همه شغل ها احترام بگذاریم.

پیامبر (ص) فرمود: «بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.»

بدانیم

در درس گذشته یاد گرفتیم که فعل مضارع برای زمان حال و آینده بکار می رود اکنون باید بدانیم که با افزودن «سَ» یا «سَوْفَ» بر سر آن فقط بر آینده دلالت می کند و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می شود مانند: اُكْتُبُ: می

نویسم که آینده آن می شود سَأَكْتُبُ: خواهم نوشت سَوْفَ اُكْتُبُ: خواهم نوشت



## پاسخ صفحه ۳۱

۱. من نانوا هستم. از ساعت پنج صبح نان می پزم. ۲. من معلم شیمی هستم. درس را برای دانش آموزان شرح می دهم.

۳. تو پلیس هستی. امنیت را در کشور حفظ می کنی. ۴. تو پزشک هستی. بیماران را با دقت معاینه می کنی.

## پاسخ تمرین اول صفحه ۳۲

۱. الکتب بساتین العلماء ۲. خدمة الناس ۳. مهنتك فى المستقبل ۴. الطيب ۵. كل المهنة

## پاسخ تمرین دوم صفحه ۳۲

۱. من آشپز هستم. غذای خوشمزه ای می پزم. ۲. من نجار هستم. صندلی چوبی خواهم ساخت.

۳. تو پزشک کوشایی هستی. بیماران را معاینه می کنی. ۴. تو کشاورز کوشایی هستی. برنج را درو می کنی.

## پاسخ تمرین سوم صفحه ۳۳

۱. تو آهنگر هستی. درها و پنجره ها را می سازی. تصنع ۲. تو کارمند هستی. نامه های اداری را می نویسی. تکتبین

۳. من سرباز هستم. پرچم وطنم را بالا می برم. ارفع ۴. من پرستار هستم. به مردم خدمت می کنم. اخدم

## پاسخ تمرین چهارم صفحه ۳۴

۱. کاتب ۲. فلاحة ۳. ممرضة ۴. مدرسة ۵. خباز ۶. شرطى ۷. خياطة ۸. طبيبة ۹. حداد ۱۰. حلوانى ۱۱. نجار ۱۲. طبخة

## پاسخ تمرین پنجم صفحه ۳۵

۱. أنا فى الصف الثامن ۲. أنا من ايران ۳. نعم ۴. ثلاثة ۵. فى جنوب ايران

## پاسخ تمرین ششم صفحه ۳۶

۱. آخر ۲. عالمين ۳. حداد ۴. نهاية ۵. ممرضات ۶. رياضة ۷. حلوانى ۸. مرضى ۹. قاطع ۱۰. مهنة ۱۱. بيع ۱۲. دوران ۱۳. خامس ۱۴. كرة القدم ۱۵. كنوز ۱۶. موظفة ۱۷. شرطى ۱۸. سوف ۱۹. عمود ۲۰. طب العيون ۲۱. بلاد ۲۲. ياليتنى ۲۳. وحدك

رمز: الدهر يومان؛ يوم لك يوم عليك روزگار دو روز است يك روز به سود تو و يك روز به زیان تو



کنز الحکمة صفحه ۴۰

۱. (ارزش) انسان به عقلش است.
۲. عقل شمشیری برآن است.
۳. عقل حفظ تجربه هاست
۴. نتیجه عقل مدارا کردن با مردم است.
۵. نهایت عقل اعتراف به نادانی است.